



متن سخنرانی های ایراد شده در

هشتمین آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی (آذر ۸۶)

تنظیم: روابط عمومی و امور بین الملل کتابخانه مجلس

سخنرانی آقای دکتر احمد جلالی

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به قلم و به آنچه می نویسند...

ریاست محترم و فرهیخته مجلس شورای اسلامی، جناب آقای دکتر حداد عادل، اساتید ارجمند، دانشمندان عظام محققان، نسخه پژوهان، حضار گرامی، از تشریف فرمایی همه شما به این مراسم تشکر می کنم؛ از طرف خودم و همکارانم در کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، همزمانی هشتمین آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی با ولادت مبارک حضرت رضا- که سلام ما بر او و هم خاندان رسالت باد- این مراسم در این مناسبت را معنی تر و شیرین تر کرده است

لازم می دانم از همکاران مختلفی که در برگزاری این آیین و انتشار آثاری که

بخش های مختلف که همکاری فرمودند و این مراسم را پشتیبانی نمودند، همکاران عزیزم در مرکز پژوهش کتابخانه مجلس شورای اسلامی بخصوص آقایان میرمحمدصادقی و بهروز ایمانی و دیگران که در فرصت بسیار کوتاهی انتشار هدیه بهارستان به

استاد میرجلال الدین محدث ارموی را که به کوشش جناب آقای عبدالحسین طالعی در ۸۰۰ صفحه فراهم آمده، ممکن کردند. و نیز همکارانم در بخش پیام بهارستان که ویژه نامه ای به این مناسبت منتشر کرده اند که هر دو اثر را به اضافه آثار دیگری که مهمانان عزیز به هنگام خروج به عنوان هدیه دریافت خواهند نمود

باید در این جا تشکر کنم و یاد کنم از اهتمام ویژه برادر ارجمند جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای ابهری ریاست پیشین کتابخانه که ایشان و همکارانشان اهتمام ورزیدند به نهادن این سنت نیکو و تداوم یافتن آن و پای گرفتن آن در فضای کتابخانه مجلس

و باید تشکر کنم از استاد محترم جناب آقای دکتر علی اشرف صادقی که دبیری علمی هشتمین آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی را بعهده داشتند و در سخنانشان مراحل کار و آنچه که هیأت داوران انجام داده اند را معرفی خواهند فرمود، و در مراسم امروز برندگان

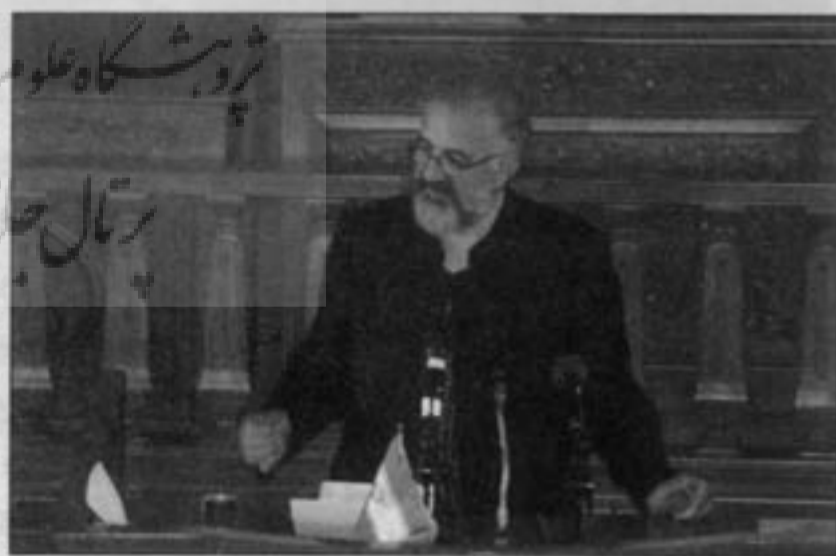
مربوط به این آیین است همکاری کردند، یکایک تشکر کنم، بخصوص از مدیران محترم خانه کتاب، شبکه چهار سیما، رادیو گفتگو، بنیاد ریحانة الرسول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، همه همکاران سازمان اداری مجلس در



داریم که با رای هیأت داوران برگزیده شدند و در وقت مربوط از ایشان تقدیر خواهد شد، و تقدیر ویژه از جناب آقای ابهری نیز در دستور کار امور ما قرار دارد.

در سال های گذشته از بزرگان کار نسخ خطی به عنوان چهره های شاخص علاوه بر مجموعه حامیان در چنین مناسبتی تجلیل به عمل آمده، از استاد بزرگوار عبدالحسین حائری که تا چند لحظه دیگر تشریف خواهند آورد، به عنوان ذخیره زنده و بسیار پرارزش کتابخانه مجلس و در کل کشور و عالم نسخ خطی، از مرحوم محمدتقی دانش پژوه از جناب احمد منزوی و مرحوم استاد اصغر مهدوی و از حضرت آقای سید احمد اشکوری و جناب سید عبدالله انوار، آنها که رفته اند خدای رحمت کناد و آنها که هستند زنده بداراد و سایه شان را بر سر ما مستدام بدارد.

امسال به عنوان چهره شاخص این مراسم می پردازیم به ذکر جمیل و بزرگداشت شخصیت علمی و میراث فرهنگی از نمونه های اخلاص ایمان و دقت پژوهشی و مجاهدت علمی، شادروان استاد میرجلال الدین محدث ارموی دانشمندی که به شهادت خبرگان اهل فن، همت و صرف دقت و جهدی که در مقام خدمتگزاری و نشر معارف و آثار



۲۹
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

فرهنگی شیعی و اسلامی در قرن ششمی حاضر مبذول فرموده‌اند بواقع کم‌نظیر و سندی فاخر است برای ما و آیندگان.

بنده بنای سخن محتوایی درباره ایشان ندارم، اساتید که صلاحیت این کار را دارند در جلسه سخن خواهند گفت، فقط اشاره کنم که بنده در دوران جوانی این افتخار را داشتم که چندبار فقط برای درک حال و هوای محضر معنوی و علمی ایشان، خدمتشان رسیدم نه برای کار پژوهشی، برای اینکه نه سنم و نه صلاحیت علمیم اقتضا نمی‌کرد، و صرفاً چندبار می‌رفتم خدمتشان در منزلشان نزدیک میدان انقلاب برای تماشای آن حال و هوا و حظی بردن، و نگاه می‌کردم به چهره مردی که میراث و سنت پژوهشی و تحقیقی و اخلاقی دینی از قرون متمادی در او متراکم شده بود، و این فضل و معنویت را، احساس کرده بود.

هرگاه نام محدث ارموی به میان می‌آید و یا در اثری و کتابی نام او را بنده می‌بینم، حتماً به یاد یک صحنه که تأثیر بسیار زیادی در روح بنده گذاشت می‌افتم، و آن اینکه روزی خدمتشان رفته بودم در همان منزل و ایشان نشسته بودند و از نظر جسمی در وضعیتی نبودند که خودشان تحرک و تکاپوی قیزیکی داشته باشند برای آوردن کتابها، و بنده هم روی زمین کنارشان نشسته بودم و اطرافشان پر از کتابهایی بود که لابلای آن نشانه گذاری شده بود، و چند نفر طلبه جوان به ایشان کمک می‌کردند که کار تحقیقی را پیش ببرند و یکی از طلبه‌ها از سند یک نقل و یک داستان در امور دینی از ایشان سؤال کرد، برای اینکه در متنی که مورد نظر بود درج بکند، و ایشان همانطور که نشسته بودند گفتند که فکر می‌کنم که در فلان جلد بحار باشد و گویا در... احوالات حضرت ایوب است. آن طلبه نردبانی گذاشت و رفت و آن جلد را آورد و گشود. مطلب دقیقاً همانجا بود که ایشان فرموده بودند. بعد از بیان این خاطره که گویای حدت ذهن آن بزرگوار بود این را عرض کنم که حفظ و احیای میراث مکتوب اسلامی و ایرانی ما یکی از مؤلفه‌های

تقویت حافظه ملی و افزایش خودآگاهی ملی و جمعی ما ایرانیان در مجموعه تمدن بشری است. این تلاش به نوبه خود حامل پیامی هم هست به نسل جوان ما و نسل‌های آینده که اگر گذشته‌ای چنان درخشان ممکن شد، آینده‌ای درخشان نیز ممکن تواند بود. و این اقدام کتابخانه مجلس شورای اسلامی نیز گامی است برای تقویت این خودآگاهی و توجه ملی.

خدا را سپاس می‌گذاریم که کشور ما - که بقول امام کشور رسول... است - در دوران‌های سختی از بسیاری مخاطرات مصون ماند، و بعنوان مثال آنچه که بر سر کشور همسایه ما «ترکیه» آمد یعنی تغییر خط و ارتباط نسل آنها با پیشینه و میراث مکتوبشان گسسته شد. این چنین بلایی بر سر ما - به همت اهل فرهنگ و رجال فرهنگ دوستی که در آن زمان بودند - نیامد. در زمان رضاشاه می‌دانیم که چنین زرمه‌های را عده‌ای در افکندند اما به همت آن رجال این وسوسه‌ها یا نگرفت، و امروز، این امکان را داریم که با دانشی دانشمندی که این‌ها و این دانش معنوی و علمی را با خودشان حمل می‌کنند، ارتباط نسل خودمان را با میراث مکتوب و نسخ خطی خودمان برقرار بکنیم.

توجه به نسخ خطی در قرن حاضر در کشور ما به اندازه کافی نبوده و کوتاهی‌هایی وجود داشته است. این توجه اکنون به خصوص در دو دهه اخیر به عنوان یکی از میوه‌های انقلاب اسلامی افزایش پیدا کرده و تبدیل شده به یک سرمایه اجتماعی و حساسیت ملی یعنی مردم و نسل جوان حساسند، و آرام آرام حس می‌کنند که این مجموعه حکم ناموس فرهنگی آنان را دارد، که باید از آن مراقبت کرد، نهادهای مسئول کشور هم خدا را شکر به این مهم اهتمام ورزیده‌اند، الان به خصوص کتابخانه‌های بزرگ کشور ما در امر نسخ خطی آمادگی و اهتمام دارند برای قبول هدیه و یا خریدن این نسخ در هر جای ایران و یا بیرون از ایران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

به ریاست جناب آقای دکتر اشعری؛ کتابخانه آستان قدس رضوی که ما مفتخریم که این بارگاه مبارک شامل یکی از غنی‌ترین گنجینه‌های نسخ خطی میراث اسلامی و ایرانی و شیعی است به ریاست جناب آقای دکتر برادران؛ کتاب خانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی به مدیریت فرزند برومندانشان حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر محمود مرعشی، کتابخانه دانشگاه تهران به مدیریت جناب آقای دکتر افخمی و کتابخانه مجلس شورای اسلامی همگی این آمادگی را دارند و این همکاری در میانشان در حال شکل گرفتن است که نسخ را بتوانند حفظ و نگهداری بکنند و بنده از فرصت استفاده می‌کنم و از اهل فرهنگ و رسانه‌ها تقاضا دارم که اعلام بکنند علاوه بر این کتابخانه‌های بزرگ، ما در کتابخانه مجلس نیز آمادگی ویژه داریم با برنامه ویژه‌ای که انجام شده و بودجه لازم هم اختصاص پیدا کرده است این مجموعه‌ها را خریداری کنیم، این نسخه‌ها در گوشه و کنار خانه‌ها نماند و آسیب نبیند و در مکان امنی به نام اهداکنندگان و یا یادگار کسانی که می‌خواهند آنها را بفروشند حفظ و نگهداری شود. توجه خاص ریاست محترم فرهنگ دوست و کتاب دوست مجلس شورای اسلامی و حمایت‌های بی دریغ و راهنمایی‌هایی که در هر لحظه در این مسیر با ما دارند، نعمتی است که شکرش بر ما واجب است. بیش از این تصدیق ندهم و امیدوارم که در این مناسبت مبارک همت ما افزون شود در اهتمام به این کار.

قسم به شان قلم ایتی است ربانی
و هم به آنچه نویسند رای قرانی
یگانه یار کتابا بیال زانکه به دهر
سترگ معجزه خاتم رسولانی
بیوی ایران ایران به بوستان ادب
که پروردیده گل دامن گلستانی
هماره ایران ایران بخوان، سرود کتاب
سرود دانش آنک سرود ایرانی

و آخِرِ دَعْوَانَا اِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



متن سخنرانی استاد حائری



بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم آقای دکتر سید جلال الدین محدث ارموی شخصیتی بافضل و کمال، وارسته و بسیار تلاشگر بود. در تحقیق و تصحیح و نشر آثار اسلامی بویژه تشیع زحمات فراوانی کشید و آثار ارزشمندی که برخی از آن هر کدام چندین مجلد بود، بجای گذارد.

ایشان مدتی ریاست کتابخانه ملی را بر عهده داشت که با امانت و دقت بسیار آنجا را اداره می کرد. شاید بتوان گفت یکی از خدمات فرهنگی بسیار مهم ایشان تصحیح و چاپ کتاب النقص که عنوان کاملش: «بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض» است، بوده. این کتاب که توسط عبدالجلیل قزوینی در حدود ۵۶۰ هجری تألیف شده، نشان دهنده خدمات مسلمانان خاصه شیعه در شکوفایی فرهنگ و تمدن جهانی است. چرا که در این کتاب از مراکز علمی، مدارس و طلاب و دانشجویانی که در آن تحصیل کرده اند، نام برده و شرح و بسط مفصلی راجع به تأسیسات فرهنگی مناطق مختلف کشور ایران به ویژه شهرهای شیعه نشین چون ری، آبه، قم و کاشان داده است.

در این کتاب آمده است: در قم مدارس و کتابخانه های مملو از کتاب بسیاری بوده است، مانند مدارس اثیرالملک، مدرسه

سید عزالدین مرتضی، مدرسه شرف شاه حسنی، مدرسه فاطمه بنت موسی بن جعفر سلام الله علیها با اوقاف فراوان و همچنین مدرسه ظهیرالدین عبدالعزیز و مدرسه استاد ابوالحسن کمیج، مدرسه شمس الدین مرتضی. در کاشان مساجد و مدارس بزرگ با اوقاف و مدرسین بسیار چون مدرسه صفویه، مجدیه، شرفیه، عزیزیه با مدرسانی چون ضیاءالدین ابوالرضا فضل الله حسینی و قاضی ابوعلی و اولادش چون قاضی جمال ابوالفتح و قاضی خطیر ابومنصور.

در شهرری مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کبکی که قریب نود سال معمور و مشهور است و موضع درس علوم و مناظره و نزول مصلحان بوده.

و نیز مدرسه شمس الاسلام حسکا بابویه، و مدرسه ای به دوازده آهنین، مدرسه فقیه علی جاستی به کوی اصفهانیان، مدرس خواجه عبدالجبار مفید که چهارصد مرد فقیه و متکلم از بلاد عالم در آن مدرسه در عهد سلطان ملکشاهی و روزگار برکیارقی تحصیل کردند و جایگاه درس علوم و نماز جماعت و نزول فقها بوده که همه به برکات همت شرف الدین مرتضی است که مقدم فقهای شیعه است.

و نیز مدرسه کوی فیروزه و مدرسه خواجه امام رشید رازی به دروازه چاروب پندان که دروی زیاد از دویست دانشمند معتبر درس دین، اصول و فقه و علم شریعت خواندند که علامه روزگار خویش بودند در عهد سلطان سعید محمد که هنوز معمور است و مسکون و در آن درس علوم می خواندند... و کتب خانه دارد و مدرسه شیخ حیدر مکی در عهد سلطان محمد.

در آبه دو جامع کبیر و صغیر و مدرسه عزالملکی و عرب شاهی با مدرسان و علما و فقهای بسیار در ورامین علاوه بر وجود مدارس و مدرسان عالم و متدین، در هر رمضان خوان عام نهادن و ادرارات و رسوم که همه طوائف اسلام را باشد از حنفی و سنی و شیعی بی تعصب و مانند آن و همچنین سایر

شهرهای ایران.

در اینجا مطلبی که بی مناسبت نیست، این است که روزی مرحوم محدث به کتابخانه آمدند تا این نسخه کهن تازه خریداری شده را ببینند و قرار شد که متصدی بخش فیلموتیک دوازده صفحه از این نسخه را برای ایشان تصویر بگیرند اما سهواً دوازده بار فقط از صفحه اول تصویر گرفته بود!

از جمله آثار منتشره ایشان تفسیر شریف لاهیجی است که انصافاً از نظر کتابشناسی در مقدمه زحمات فراوانی کشیده شده و دقت های شایانی به خرج داده اما درباره اینکه این تفسیر تألیف بهاءالدین لاهیجی مؤلف رساله مثالیه و خیر الرجال باشد یا تألیف قطب الدین لاهیجی مؤلف محبوب القلوب و فانوس خیال تحقیقی کافی نشده است. مسلم است که این تفسیر از بهاءالدین لاهیجی است و نه قطب الدین لاهیجی و رساله مثالیه بهاءالدین به جز فانوس خیال قطب الدین لاهیجی است.



متن سخنرانی

دکتر سید محمد دبیرسیاقي



بسم الله الرحمن الرحيم

سخن گفتن از شادروان محدث ارموی و مقام والای علمی ایشان و کارهای سودمندی که انجام

داده‌اند، در حدّ بنده نیست. به‌عنوان یک شاگرد، می‌خواهم عرض کنم: به قول مولوی «ذکر دیگران در حدیث دیگران بهتر است». امید دارم که مایه ملال خاطر و تضييع وقت حضار محترم نباشد. در آغاز سال تحصیلی ۱۳۱۸ شمسی، پس از گرفتن دیپلم متوسطه در رشته ادبی، با آن که ذوق فطری و تعالیم و تحصیلات افراد خانواده پدری و مادری ایجاب می‌کرد که مستقیماً به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران بروم، اما کششی که انگیزه آن از یک سو، ریاست علامه دهخدا بر دانشکده حقوق و از سوی دیگر به اقتضای جوانی، توجه به وضع آینده فارغ‌التحصیلان دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی در احراز مشاغل عالی قضایی و اداری که آن روز مظهر آن مقام ریاست وزرائی مرحوم دکتر متین‌دفتری بود، باعث آمد که به آن دانشکده بروم.

محل دانشکده تا پایان آن سال تحصیلی، در منزلی واقع در سمت شمال، اوایل کوچه دوم، از جنوب به شمال خیابان لاله‌زار، به نام کوچه نکیسا و در شرق منزل مرحوم میرزا علی‌اصغر خان اتابک بود که سابقاً به فردی موسوم به بروسسکی خان تعلق داشته است. و بعد از انتقال دانشکده حقوق به محل فعلی در محوطه دانشگاه تهران، دبیرستان ادیب آن‌جا مستقر گردید. این منزل، هشتی نسبتاً موسع در مدخل و حیاطی وسیع با درختان کاج داشت و در دو سمت شمال و مغرب، دارای ساختمان بود شامل زیرزمین‌های بسیار کم‌عمق و تالار و دو پاگرد با ایوان‌های مسقف در طبقه فوقانی و پلکان وسیعی سنگی در قسمت شمالی که به آن طبقه می‌رفت.

کتابخانه دانشکده که ریاست آن را آن زمان محقق عالی قدر، مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه داشت، در وسط عمارت شمالی واقع بود. دو تالار یا کلاس‌های دو سوی آن، در محل دروس سال دوم رشته‌های سیاسی - اقتصادی بود. دروس سال اول دانشکده که عمومی و برای همه رشته‌ها بود، در تالار وسیع غربی تدریس می‌شد. حقوق بین‌الملل عمومی را مرحوم محمدمظاهر صدیق‌حضرت و حقوق مدنی را شادروان دکتر علی شایگان، معاون دانشکده و اقتصاد را مرحوم دکتر شهید نورائی و حقوق اساسی و مالیه را شادروان دکتر قاسمزاده و باب تجارت کتاب شرایع‌الاسلام را مرحوم محمد سنگلجی و زبان فرانسه را شادروان منوچهر وارسته تدریس می‌کردند و ساعات درس صبح‌ها بود.

آن زمان برای هیچ یک از دروس مورد اشاره، کتابی تدوین نشده بود. استادان درس خود را تقریر می‌کردند و دانشجویان تندنویسی می‌نمودند یا یادداشت برمی‌داشتند. تنها مطالب مربوط به حقوق بین‌الملل عمومی در مجله رسمی کشور درج می‌شد که شاگردان و از جمله بنده، از روی آن در کتابخانه دانشکده، نسخه‌برداری می‌کردیم. جزوهای که از درس مورد اشاره برداشته بودم، در سال‌های بعد، همه دانشجویان دانشکده، به نوبت، استفاده کردند تا زمانی که برای هر کدام کتابی تألیف گردید. در جنوب تالار غربی، عمارت نوسازی افزوده شده بود که مرحوم دکتر متین‌دفتری، آن‌جا، حقوق بین‌الملل خصوصی برای دانشجویان سال‌های دوم و سوم تدریس می‌کردند. ایشان هفته‌ای یک ساعت با اتومبیل دارای پلاک سهرنگ شماره یک، به داخل هشتی دانشکده می‌آمدند و دانشجویان ایشان، از آن‌جا تا درب کلاس، در دو سو صف می‌کشیدند و مستخدم، کیف حاوی کتاب و یا جزوه‌های ایشان را همراه استاد به کلاس می‌برد و با همین ترتیب، پس از ختم ساعت درس باز می‌گرداند؛ عملی که متضمن حرمت استادی و نیز مقام ریاست وزرائی بود.

بنده در منزلی متعلق به خانواده مادری که در خیابان اکباتان مقابل سردر در عمارت ظل‌السلطان که به وزارت فرهنگ تعلق گرفته بود، قرار داشت، اقامت داشتم. چون غالب بعدازظهرها، برنامه‌ای در دانشکده حقوق نداشتند، به کتابخانه ملی که در غرب باغ ملی و یا به عبارت دقیق‌تر در غرب میدان مشق قدیم و در شمال موزه ایران باستان قرار داشت می‌رفتم، که هر دو ساختمان را شادروان میرزا علی‌اصغر خان حکمت وزیر وقت معارف ساخته و در سال ۱۳۱۵ شمسی افتتاح شده بود. ریاست کتابخانه، با شادروان دکتر مهدی بیانی بود و مرحوم محدث، تالار مطالعه را در طبقه دوم اداره می‌کردند. کتابداران، هر کتابی را که کسی برای مطالعه می‌خواست، از مخزن می‌آوردند و پس از ثبت در دفتر مخصوص، در اختیار متقاضی قرار می‌دادند و پس از رفع نیاز، به مخزن برمی‌گرداندند.

مطالعه بنده در آن‌جا، بیشتر کتاب‌های ادبی و تاریخ بود و نیز از برخی از دیوان‌ها، اشعاری را بر حسب ذوق خود انتخاب و در دفتری ثبت می‌کردم. پارهای از آن‌ها را به خاطر می‌سپردم که از آن جمله از کتاب منتخبات اشعار مرحوم ضیاء

هشترودی، شعری با عنوان افسانه مرحوم نیما را که به اصطلاح، مربوط به «فی زمن استقامته» بود، نسخه‌برداری و حفظ کردم که هم‌اکنون نیز، بندهایی از آن در خاطر هست:

ای فسانه فسانه فسانه

ای خدنگ ترا من نشانه

ای دواي دل ای داروی درد

همره گریه‌های شبانه

بی من خسته‌دل در چه حالی

مراجعه مکرر هم به کتابخانه ملی و نوع مطالعه، موجب آشنایی بیشتر با مرحوم محدث گشت. ایشان از مطالعاتی که در زمینه علوم دینی و ادبی و تاریخی داشتند، به مناسبت‌ها سخن می‌گفتند؛ به‌خصوص از کتابی که قصد رفع اشتباه از گروهی که خواننده کتاب دیگری نسبتاً گمراه‌کننده بود، نیت تألیف آن را داشتند و مرادشان، جمع‌آوری مطالب لازم برای نوشتن کتابی تحت عنوان ایمان و رجعت بود در رد مطالب کتاب اسلام و رجعت مرحوم شریعت سنگلجی و از بنده خواستند که در جمع‌آوری مطالب لازم، ایشان را یاری دهم. قرار شد هفته‌ای یک روز بعدازظهرها به کتابخانه و منزل ایشان واقع در خیابان جلیل‌آباد (خیام بعدی) نزدیک بقعه سید نصرالدین و مجاور بازار بروم. کتابخانه ایشان در طبقه دوم آن منزل که ظاهراً وراثت آن مرحوم تاکنون آن‌جا را به یادگار پدر حفظ کرده‌اند، واقع بود و اطاق مجاور آن را فرزند مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی مؤلف کتاب الذریعه آقای دکتر علی‌نقی منزوی که آن زمان معلم بودند، در اختیار داشتند و آن‌جا جزوه‌های کتاب پدر را که حروف چینی می‌شد، تصحیح می‌کردند و برای چاپ به مطبعه می‌فرستادند. باری برحسب برنامه‌ای که مرحوم محدث ترتیب داده بودند، از منابع مختلف خاصه از کتاب بحارالانوار مجلسی (مجلد سیزدهم)، مطالبی را یادداشت و بیرون‌نویسی می‌کردیم. برای تألیف کتاب ایمان و رجعت و این امر دیرزمانی ادامه داشت و مطالب بسیاری جمع‌آوری گردید. آن‌چه در آن مجالس برای بنده جالب بود، نکات دقیق و مطالب جالبی بود که در خلال یادداشت‌برداری مرحوم محدث از مطالعات دیگر خود، خاصه از مذاکراتی که ایشان در مجلس علامه مرحوم محمد قزوینی و دیگر دانشمندان به خاطر سپرده بودند، نقل می‌کردند که بسیار آموزنده و سودمند بود و در یکی از آن مجالس بود که شادروان حکمت، نسخه منحصره‌فرد



سخنرانی میرهاشم محدث

بسم الله الرحمن الرحيم

يرفع الله الذين امنوا منكم و الذين اوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبير
دولت جاويد يافت آن که نکونام زيبست
کز عقبش ذکر خير زنده کند نام را
در مقابل بزرگواران عزيزی که امروز
چند ساعتی از اوقات شريفشان را برای احترام به
علم و دانش صرف اين مجلس نموده‌اند تعظيم
می‌کنم.

تشکر می‌کنم از ریاست محترم و دانشمند
مجلس شورای اسلامی جناب آقای دکتر غلامعلی
حداد عادل که از مشوقین علما و دانشمندان هستند
و در برپائی این گونه مجالس همیشه پیشقدم بوده‌اند
و به نوعی مستقیماً به گردن بنده حق دارند چون
یک سال در فرهنگستان زبان و ادب فارسی زیر نظر
ایشان خدمت کرده‌ام.

از دست‌اندرکاران کتابخانه، موزه و مرکز
اسناد مجلس شورای اسلامی علی‌الخصوص
ریاست محترم آن جناب آقای دکتر احمد جلالی که
خود از نویسندگان توانا می‌باشند و آقایان احسان‌الله
شکراللهی طالقانی و سید سعید میرمحمدصادق و
بهرروز ایمانی و محمود نظری و کاظم آل‌رضا و
فردفرد کارکنان دلسوز و مهربان این کتابخانه که
زحمت زیادی برای تشکیل این مراسم کشیده‌اند
سپاسگزارم.

تشکر ویژه‌ای هم دارم از دوستان و

ترجمه پیام دکتر محفوظ

بسم الله الرحمن الرحيم

۷۵ سال پیش برای تحصیل به این کشور آمدم.
در آن زمان، ایران به وجود دانشمندان، فقیهان،
مجتهدان، ادیبان، شاعران، مؤلفان، استادان
بزرگ و متخصصان، آبادان بود. من توفیق
مصاحبت جمعی از آنان را یافتم، که مانند سایه
در کنار آنان بودم، از آنان بهره بردم، و از علم و
ادب و معرفتشان منتفع می‌شدم.

یکی از کسانی که خداوند، نعمت شناخت ایشان
را به من نصیب فرمود، و توفیق معاشرت با ایشان
نصیب شد، برادر بزرگوار، مرحوم سید جلال‌الدین
محدث ارموی بود. آن بزرگ - که رحمت خدای
بر او باد - از نمونه‌های بارز ورع، تقوا، زهد و تواضع
بود که این منش‌های والا را با علم سرشار، فضل
وافر و خلق عظیم یکجا داشت.

اکنون بسیار خوشنودم که از سید محدث ارموی
یاد می‌شود، و یاد او را بزرگ می‌دارند. بسیار
مشتاق بودم که به دیدار برادران و خواهران
عزیز تشرف یابم، علما و فضلا و اساتید بزرگی
که در این مجلس گرامی گرد هم آمده‌اند. اما
دریغا و بسیار دریغ! که کهولت، سن بالا، ضعف،
بیماری و ناتوانی سعادت این حضور را از من
گرفت. خداوند، شما را به سلامت بدارد. و سلام
و رحمت و برکات خداوند بر تمام شما باد.

یاد باد آن روزگاران یاد باد.

کتاب‌النقض عبدالجلیل قزوینی را به محضر علامه
قزوینی آورده بودند. و علامه مرحوم از شادروان
محدث خواسته بودند که به تصحیح و طبع آن
کتاب با ارج، با افزودن تعلیقات و فهرس لازم
بپردازند و چنان که می‌دانیم، طبع اول آن کتاب با
چند ضمیمه که کلید نقض و فهرس بود، به همت
ایشان نشر شد و طبع دوم آن نیز در سه مجلد
به بازار آمد و ظاهراً این اوان در صدد نشر چاپ
سوم آن اثر سودمند هستند. احاطه مرحوم محدث
به زبان عربی و دقت و پشتکار ایشان و وسعت
مطالعه، مایه نشر آثار سودمندی چون میزان‌الملل
علی‌بخش میرزای قاجار و کتاب‌النقض مورد اشاره
با اضافات و نیز الفارات ثقفی کوفی اصفهانی با
الایضاح فضل‌بن شاذان نیشابوری و نیز تفسیر گازر
در یازده مجلد و نیز ایمان و رجعت و همچنین
دیوان قوامی‌رازی و دیوان راوندی (به عربی) و نیز
غُزُر و دُرُر آمدی یعنی جمعا پنجاه و سه کتاب در
هفتاد و دو مجلد چاپ شده است.

خدمت دیگر ایشان، استادی دانشکده الهیات در
دانشگاه تهران و تدریس موادی در آن دانشکده
و نیز در دانشکده‌ای بود که مرحوم حکمت تحت
عنوان «مدرسه عالی ادبیات و زبان خارجه»
تأسیس کرده بودند و شادروان محدث نیز در
آنجا ساعاتی درس می‌دادند و بنده نیز ساعتی در
آنجا درس داشتم و اتفاق می‌افتاد که در بازگشت،
مرحوم محدث را با وسیله نقلیه خود از آنجا به
منزل‌شان می‌رساندم.

رودکی، پدر شعر فارسی، در دو بیت، بر خردمندی
که فرزند ندارد و میراث علمی او حاصل فرزندش
نمی‌شود، تأسف می‌خورد و می‌فرماید:

ای دریغا که خردمند را

باشد فرزند خردمند نی

گرچه ادب دارد و فضل و هنر

حاصل، میراث به فرزند نی

اما از خصوصیات و به تعبیر بهتر از سعادات مرحوم
محدث خردمند این که، فرزندان خردمند داشته
است که نه تنها میراث پدر را زنده نگهداشته‌اند،
خود آثار گران‌بهای دیگری به میراث گذارده‌اند.
شرح آن را از زبان فرزند گرامی ایشان میرهاشم
محدث خواهید شنید.

با عنذرخواهی از طول کلام و تصدیع، والسلام
علیکم و رحمۃ‌الله و برکاته.

۳۳
سپاسگزاران

همکاران عزیزم سرکار خانم دکتر فریبا افکاری و استاد عبدالحسین طالعی که مجموعه‌هایی به این نفاست را در این مدت کوتاه تهیه کرده‌اند.

تمامی این عزیزان حدود دو ماه است که زندگی خود را وقف این مراسم کرده‌اند و کاری کرده‌اند که ما در عرض بیست و هشت سال گذشته نتوانستیم درباره پدیمان بکنیم. من چگونه با عرق شرمی که بر پیشانی‌م نشسته و با این زبان الکن می‌توانم پاسخگوی این همه محبت باشم؟
گر به هر موئی زبانی باشدت

شکر یک نعمت نگوئی از هزار
خداوند آنان را از دریای کرمش سیراب گرداند.
و بالاخره وظیفه خودم می‌دانم از تمامی کسانی که در این سالها به نقد کتابهای پدرم پرداخته‌اند و یا در نوشتن مقاله یادی و ذکری از آن فقید نموده‌اند صمیمانه قدردانی کنم.

این سومین مجلسی است که پس از وفات پدرم برای تکریم مقام علمی ایشان برپا می‌شود. در هر سه مجلس استادان بزرگوارم راجع به آثار علمی و یا خاطراتی که از آن مرحوم داشتند بیانات ارزشمندی ایراد فرمودند. بنده نه سخنرانم نه آداب سخنرانی را می‌دانم بلکه به خاطر سه مطلب مصدع شدم: یکی این که عرض تشکری کرده باشم از کسانی که بابت تشکیل چنین بزرگداشتی ماهها است زحمت کشیده‌اند. دوم به خاطر بازگو کردن دو سه خاطره از زندگی شادروان پدرم، و سوم به جهت قرائت شعری از ایشان درباره حکیم فردوسی طوسی.

در محضری که به وجود دانشمندان و فرزندان مزین است این بی‌ادبی است که شاگردی چون بنده صحبت کند. اگر در سخن گفتن ناتوانم مرا می‌بخشید.

همی شرم دارم که پای ملخ را
سوی بارگاه سلیمان فرستم
همی ترسم از ریشخند ریاحین
که خار مغیلان به بستان فرستم
در شروع صحبتیم می‌خواستم اداری
دینی بکنم به کسانی که باعث و بانی مراسم
حامیان نسخ خطی شده‌اند. تا چند سال پیش
مصححین مظلومترین هنرمندان این کشور بودند
و هیچ پشتیبانی نداشتند. نه دولتیان قدر کارشان
را می‌دانستند و نه مردم عادی متوجه می‌شدند که
یک مصحح برای تصحیح یک نسخه خطی چه
رنجی می‌کشد و چه خدمتی به فرهنگ و تاریخ

این مملکت می‌کند. نمونه بارز این بی‌اعتنائی به فن تصحیح متون را به راحتی می‌توان در نوع انتخاب برندگان جوایز کتابهایی دید که تاکنون متداول بوده. بنابراین من به عنوان کسی که نزدیک به سی سال است خوشبختانه یا بدبختانه به تصحیح نسخه‌های خطی معتاد شده‌ام دست کسانی را که در ایجاد مراسم حامیان نسخ خطی زحمت کشیده‌اند و دیگرانی که این راه را تاکنون ادامه داده‌اند می‌بوسم. شکسته استخوان داند بهای مومیانی را.

مرحوم محدث پیشانی اکثر کتابهایش را با این کلام مولای متقیان و امیر مؤمنان زینت می‌بخشید که «یا کمیل مات خزان المال و هم احياء و العلماء با قون مابقی الدهر اعیانهم مفقوده و آثارهم فی القلوب موجوده» ای کمیل صاحبان ثروت و مالداران مرده‌اند اگر چه برحسب ظاهر زنده‌اند اما دانشمندان تا دنیا باقی است زنده‌اند. کالبدهای آنان از بین رفته اما نوشته‌هایشان در قلبها جاودان است.

پدرم در سنین جوانی پس از فراگیری مقدمات ادبیات عربی و آموزش علوم دینی راهی مشهد مقدس شد تا در آنجا به تکمیل تحصیلاتش بپردازد. در آن زمان سیستم بانکی و پستی در مراحل ابتدائی بود و ارسال پول از طریق خانواده برای ایشان به سختی و دیر به دیر انجام می‌شد و احياناً اگر مسافری از ارومیه قصد زیارت داشت والدین ایشان توسط آن مسافر می‌توانستند برایشان پولی بفرستند. آن فقید چندین بار این خاطره را برای میا بازگو کردند که یکبار که بی‌پولی شدید به ایشان فشار می‌آورد به حرم مطهر حضرت امام رضا - علیه آلاف التحية و الثناء - مشرف می‌شوند و خطاب به آن حضرت می‌فرمایند: یا بن رسول الله! من با وجود آن که از خانواده مرفهی هستم اما قاز و نعمت دنیوی را ترک کرده‌ام و برای فراگیری علوم



اسلامی که مربوط به خاندان مطهر شما است به این شهر غریب آمده‌ام و در حقیقت مهمان شما هستم. آیا این رسم مهمان‌نوازی است؟ پس از مناجات زیاد با دلی شکسته در حال بازگشت بودم. کفشم را از کفشداری گرفته و هنوز از صحن خارج نشده بودم که شخص بلندقدی از روبرو به من رسید و پس از سلام و احوالپرسی گفت آقا جلال این امانتی را آقا برای شما فرستاده‌اند. من بدون این که ایشان را شناخته باشم بسته را از ایشان گرفتم. چند قدمی صحبت کنان با ایشان رفتیم. هنگامی که کفشم را به زمین گذاشتم و شروع به باز کردن بسته کردم خواستم از ایشان بپرسم این امانتی را کدام آقا برای من فرستاده‌اند؟ ولی هرچه اطراف را گشتم آن شخص را نیافتم. متوجه شدم که لطف حضرت شامل حالم شده. پولها را با خودم به حجره آوردم و زیر فرش گذاشتم و تا زمانی که در مشهد بودم جزو طلاب متمکن بودم و به دوستان طلبه که نیاز مالی داشتند کمک می‌کردم. آن مرحوم همیشه می‌فرمودند من در زندگی هرچه دارم از برکت آن امام همام است و چه بجاست انتخاب چنین روزی برای تجلیل از خدمات آن استاد.

هنگامی که پدرم کتاب الغارات را برای چاپ به یکی از موسسات معتبر انتشاراتی پیشنهاد کرد. شورای انتشارات آن موسسه که همه از فرهیختگان بودند، بلافاصله با چاپ آن موافقت کردند. اما در جریان حروف چینی، مسئولین اجرایی متوجه شدند که متن کتاب عربی و موضوع آن روش اداری و سیاسی و اخلاقی حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب - علیه اسلام - در حکومت است و به مذاق حکومت پهلوی خوش نمی‌آید. بنابراین به این بهانه که زبان رسمی کشور ایران فارسی است و اعلی حضرت از چاپ کتاب عربی ناراحت می‌شوند، چاپ کتاب را متوقف کردند. بالاخره با میانجیگری، کتاب با مقدمه پدرم و اهدای آن به امام هدی و ولی خدا، حضرت حجه بن الحسن عسکری - عجل الله تعالی فرجه الشریف - چاپ شد و با استقبال مراجع بزرگوار تقلید از جمله حضرات آیات میلانی و خوئی روبرو و در عرض شش ماه نایاب شد. این بار وقتی که همان مسئول تقاضای تجدید چاپ آن را کرد، پدرم مخالفت کرد و وقتی علت مخالفت را جویا شدند همان بهانه‌های خودشان را به خودشان تحویل داد و گفت زبان کشور فارسی است و فلانی ناراحت می‌شود و پس از اصرار فراوان ناشر بالاخره با تجدید چاپ آن موافقت فرمودند.

مرحوم محدث در سراسر عمر خود هیچگاه در هیچ مجله‌ای مقاله ننوشت و در هیچ سمینار و سمپوزیوم و کنگره‌ای شرکت نکرد. فقط در کنگره بزرگداشت سیبویه آن هم به خاطر اصرار ما شرکت کرد و مقاله‌ای را به آن سمینار داد که به لطف دوستان در همین کتاب هدیه بهارستان که خدمت حضار محترم تقدیم شده با عکسهای آن مراسم چاپ شده است.

پدرم را در میان سالی عمل کردند و کلیه چپش را به خاطر سرطان درآوردند. پس از این که ایشان به هوش می‌آید و متوجه می‌شود از جراحی دکتر وثوقی می‌پرسد آقای دکتر من با این یک کلیه چند سال دیگر می‌توانم زنده باشم؟ دکتر می‌فرماید اولاً عمر دست خدا است ثانیاً شما چند سال می‌خواهید؟ ایشان آرزوی بیست سال می‌کند. دکتر می‌گوید من هم پنج سال دیگر روی آن می‌گذارم و به شما می‌بخشم به شرط این که طبق دستور من عمل کنید. حقیقه هم همین‌طور شد. آن مرحوم با داشتن یک کلیه تا آخر عمر به تنهایی این همه خدمت کرد. در بیمارستان، پدرم نذر می‌کند که اگر از بستر بیماری برخاست و سلامتیش را به دست آورد یکی از تفسیرهای شیعی قرآن را احیا کند و پس از تحقیق، تفسیر گازر را انتخاب و تصحیح و چاپ کرد. به خاطر این که همه ما کوچک بودیم و مادرم نمی‌توانست در بیمارستان از پدرم پرستاری کند این وظیفه را دانی عزیزم شمس آل احمد انجام داد.

استاد محدث همیشه سعی می‌کرد نسبت به کسانی که در راه چاپ آثارش به او کمک کرده‌اند ادای دین کند و به ما نیز آموخت که چنین کنیم. تمام مقدمه‌هایش بر کتابهایی که چاپ کرده زینت‌بخش نام این عزیزان است. بزرگواریهای علامه محمد قزوینی و استاد عباس اقبال آشتیانی را در مورد کتاب نقض در مقدمه آن کتاب نوشته و جوانمردیهای آنان را تا آخر عمر بارها برایمان تعریف کرد. در مقدمه الايضاح از

محبتهای بی‌شائبه استاد دکتر مهدی محقق با عنوان «صدیقی الفاضل الدین الدكتور مهدی المحقق» و در مقدمه کتابی دیگر از استاد عبدالحسین حائری تحت عنوان «فهرست گویا و ناطق کتابخانه» قدردانی می‌کند. و چه خوشبخت بوده‌اند مصححین هم‌نسل من که خداوند وجود این نازنینان را به عنوان چراغ پرنوری در راه سنگلاخ تصحیح متون خطی تاکنون برای ما حفظ فرموده‌اند. خود من هرگاه به مشکلی در زمینه تصحیح برخورده‌ام این بزرگواران گره‌گشای مشکلم بوده‌اند. خداوند این ذخایر علمی را از آفات مصون دار. و اما کسی که بیشترین حق را بر گردن پدرم دارد و در هیچ جایی از او قدردانی نشده، مادرم بانو زهرا سادات آل احمد است. اگر آن زمان تشکر از همسر در مقدمه کتابها متداول نبود من امروز این ادای دین را فریضه‌ای برای خودم می‌دانم. برای مادرم و سایر مادران فداکار این آب و خاک آرزوی سلامتی دارم.

تمام زندگی پدرم صرف خدمت به عترت و اهل بیت عصمت رسول خدا شد. مسافرت نمی‌رفت و حشر و نشر با فامیل را به حداقل رسانیده بود. حتی اوقاتی که از خواندن و نوشتن خسته می‌شد و در حیاط قدم می‌زد اشعار شعرا را که در وصف آن خاندان سروده شده گاهی بلند می‌خواند و گاهی کوتاه زمزمه می‌کرد. سر سفره‌ای نبود که ایشان برایمان حدیثی نخواند یا گوشه‌ای از تاریخ اسلام را نگوید. هرچه به آخر عمر نزدیکتر می‌شد عجزول‌تر می‌شد و می‌گفت من شرمنده‌ام که نتوانسته‌ام کاری بکنم و ادامه می‌داد که ان‌شاءالله اگر این کتابی را که مشغول تصحیح هستم تمام شود فلان کتاب را شروع می‌کنم. در نصیحت‌نامه‌ای که خطاب به فرزندانش نوشته و متأسفانه ناتمام است از آنها خواسته که هرگاه تمام درها را به روی خودشان بسته دیدند، پناه به آخرین حجت زنده خدا امام زمان - عجل‌الله فرجه - ببرند. متن این نصیحت‌نامه نیز در

مجموعه هدیه بهارستان چاپ شده است. ایشان احترام خاصی برای کتاب قائل بود. تنها وقتی به شدت عصبانیت می‌رسید که، خدای ناکرده کتابی بی‌اختیار از دست ما به زمین می‌افتاد. حاصل عمر پدرم بغیر از کتابهایی که چاپ کرد، تهیه کتابخانه تقریباً بی‌نظیری بود که اکنون طبق آرزوی قلبی ایشان در قم به بهترین نحو در اختیار عموم است. از خاندان خادم علم و سربلند حسینی اشکوری و همچنین دانشمند محترم جناب آقای رسول جعفریان که در نگهداری و ارائه آن کتابها به جویندگان نهایت محبت را می‌فرمایند صمیمانه سپاسگزارم.

پدرم به دعای ندبه عشق عجیبی داشت. از سنین جوانی به آن دعا پرداخته بود و از دوستان و استادان خود خواسته بود که آن را شرح نمایند یا راجع به آن چیزی بنویسند. ولی چون آنها را کافی نمی‌دانست خود به شرح آن پرداخت. این کتاب که یکی از مفصلترین شروح دعای ندبه است تاکنون چاپ نشده و ما امیدواریم روزی منتشر شود. از کسانی که در این راه به پدرم کمک کردند مرحوم آقای میرزا محمد پاکت‌چی تبریزی و استاد بزرگوار و دوست عزیزم آقای امیرحسین درگاهی و همسر مکره‌شان و یکی دو نفر دیگر بودند. اگر این کتاب در زمان حیات آن فقید چاپ می‌شد یقین می‌دانم از این بزرگواران تشکر می‌کردند. من اینجا فرصت را غنیمت دانسته از خداوند برای مرحوم پاکت‌چی آرزوی غفران و برای آقای درگاهی و همسرشان عمر باعزت آرزو مندم.

یکی از استادانی که خواهش پدرم را اجابت فرمود روان‌شاد استاد سید کریم امیری فیروزکوهی بود که قصیده شیوانی در وصف امام زمان علیه‌السلام سرود که در همین هدیه بهارستان و دیوان ایشان چاپ شده. چند بیت آن را برای تبرک می‌خوانم و برای سراینده آن آمرزش می‌طلبم:

یا رب کجا توان دید آن غایب از نظر را
 نور بصر چرا ماند دور از نظر بصر را
 نخل وجود آدم حاصل همین ثمر داشت
 پیوند جاوداتی است آن نخل و این ثمر را
 در انتظار عدلش عمر جهان سر آمد
 یک دم به سر نرفته ظلم جهان سپر را
 نه رحم ماند و شفقت نه مهر و نه مروت
 نه هیچ حق صحبت این خلق فتنه‌گر را
 مائیم و حب مالی یا شوکت و جلالی
 فارغ ز هر کمالی دل داده سیم و زر را
 همچون سگان بازار با هم به جنگ و بیکار
 در خون هم فشرده جنگال طعمه در را
 ای رحمت الهی ما را در این تباهی
 زین بیشتر چه خواهی آماده شو سفر را
 روزی از این بتر نیست آخر از این بتر چیست
 خواندیم بسی خیر را دیدیم بس سیر را
 ظلم و فساد و عدوان در خون ما است پنهان
 از ما جدا مگردان درمان بیشتر را
 گر می‌رسی به فریاد اینک کن از جهان یاد
 تا فرصتی است دریاب مرغ شکسته‌پیر را

در سال ۱۳۱۳ که پدرم در مشهد به تحصیل علوم دینی مشغول بود شخص بی‌فرهنگی به فردوسی طوسی هتاک می‌کند. مانند شخصی غیر ایرانی که در سالهای اخیر پس از تخریب قبر رضاشاه پهلوی گفته بود این بار نوبت تخریب قبر فردوسی است. چون او هم شاهنامه سروده و هم شاهان را ستوده. مرحوم محدث با آن که شاعر نبود اما در جواب بی‌ادبی آن شخص قصیده‌ی زیبایی سرود که در جلد دوم تعلیقات نقض چاپ شده. قرائت آن را برای کسانی که آن شعر را ندیده‌اند مناسب می‌دانم:

سخن گستران عجم زاده‌اند
 که رونق بدین ملک جم داده‌اند
 از آن جمله بوالقاسم طوسی است
 حکیم سخنگوی فردوسی است
 سخنهای او چون دز و گوهر است
 غلط گفتم از گوهر آن بهتر است
 چو آهنگ میدان خدمت نمود
 ز اقران خودگوی سبقت ربود
 چنان در گلستان معنی چمید
 به لفظ دری روح رعنا دمید
 که نظمش چو نظم فصیح عرب
 بداد از بیان ملک جم را طرب
 ز حسن بیانات آن شاعر است
 نکاتی که اندر عجم دایر است
 شد از لطف ابیات آن نامدار
 ز نو آسیای عجم در مدار
 «بی افکند از نظم کاخی بلند
 که از باد و باران نیابد گزند»

نگر تا حکیم نظامی چه گفت
 در مدح او را در این بیست سفت

«سخنگوی پیشینه دانای طوس
 که آراست روی سخن چون عروس»
 ز بستان سعدی گل این خیر
 به یاران نقاد من تحفه بر
 «چه خوش گفت فردوسی پاک‌زاد
 که رحمت بر آن تربت پاک باد»
 شهیر است این قصه اندر جهان
 شنیده است آن را کهان و مهان
 که چون پاک فردوسی از جان فتاد
 به جان آفرین جان پاکش بداد
 نخواندش سر پارسایان نماز
 دهن کرد بر علت این‌گونه باز
 که فردوسی از اهل تقوا نبودا
 به شهنامه زردشتیان را ستود
 اقاوی‌لشان جمله تـزین کرد
 برایشان ثنا گفت و تحسین کرد

چو شب گشت و آن زاهد پاک خفت
 «به خواب اندرش دین‌پرسیدو گفت»
 که یک بیت من حق پسندیده است
 گناهم بدان بیت بخشیده است
 چو از قید تن مرغ عالم پرید
 به خلد برین آشیان برگزید
 همان بیت جانا به شهنامه است
 ز ابیات غرای آن نامه است
 «پناه بختی و پستی تویی»
 ندانم چه ای هرچه هستی تویی

همانا در این قصه تأیید هست
 به آنچه ز عترت رسیده به دست
 نوشتند مردان صاحب نظر
 ز قول امامان اتنی عشر
 «پناه بختی و پستی تویی»
 مسلم برایش بنا می‌کند
 به هر بیت یک بیت اندر بهشت
 خدایش به پادشاهی شعری که هشت
 به نقل کتب تا توانستم
 ز فردوسی این قدر دانستم
 که دارنده نور حب علی است
 ستاینده خاکپای ولی است
 نبشته است بر دل به حکم قدیر
 تولای مولای اهل غدیر
 «همیش بس از کردگار مجید»
 که دستش به دامان حیدر رسید
 نه چندان بدیهی است این مدعا
 که محتاج باشد به نصب گوا

